

مقایسه نسبت بین هویت ، میراث فرهنگی (فرهنگ) دموکراسی با استفاده از نظریه مایکل والزر و
لاکلاو و موفه

معزالدين باباخانی تیموری^۱

هدا شکراللهی^۲

فرید معتضدی^۳

چکیده:

فرهنگ نقش بسیار مهمی در اندیشه‌های سیاسی جدید دارد و به نوعی پارادایم جدید در اندیشه سیاسی را می‌توان پارادایم فرهنگی و زبانی دانست. این مقاله به نقش زبان و فرهنگ از نگاه دو متفکر در دو سنت متفاوت یکی در پارادایم راست و دیگری در چپ پرداخته است از طریق عامل فرهنگ، یافته‌های این مقاله عبارت می‌باشد از اینکه در عصر حاضر دیگر نمی‌توان تفکیک دقیقی بین راست و چپ قرارداد و در موضوعات مهم و اساسی که به هویت انسان و میراث مشترک انسانی مربوط می‌باشد مشابهت‌های بسیاری در موضوعات دیده می‌شود از جمله شکل‌گیری دموکراسی. روش این پژوهش تفسیری می‌باشد و پرسش آن عبارت از برقراری نسبت بین فرهنگ و دموکراسی از طریق میراث فرهنگی چگونه امکان‌پذیر می‌باشد؟ از طریق توجه به میراث فرهنگی می‌توان به همگرایی بیشتر میان آرا و عقاید متفاوت فکری و رسیدن به دموکراسی و صلح و دوستی گام برداشت.

واژگان کلیدی: فرهنگ، دموکراسی رادیکال، دموکراسی مشورتی، میراث مشترک

^۱ - دکتری اندیشه سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران: نویسنده مسئول

bteymouri@yahoo.com

^۲ - دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

^۳ - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۸

این مقاله به بررسی شکل‌گیری دموکراسی از طریق دو سنت فکری جداگانه می‌پردازد، یکی سنت فکری کمینتاریستی که در آن مایکل والزر قرار دارد و از دموکراسی مشورتی می‌گوید و دیگر سنت فکری پسامارکسیسم که در آن لاکلاو و موفه قرار دارد و از دموکراسی رادیکال و جانشینی "رقابت" به جای "دشمنی" سخن می‌گوید. متغیری که این دو سنت فکری را به یکدیگر نزدیک می‌نماید در این مقاله فرهنگ و توجه به میراث فرهنگی در نظر گرفته شده است که به نوعی عاملی هویت ساز و اساسی در سطوح فردی، اجتماعی و سیاسی می‌باشد. با توجه به این موضوع، پرسش اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه: برقراری نسبت بین فرهنگ و دموکراسی از طریق میراث فرهنگی چگونه امکانپذیر می‌باشد؟ و فرضیه عبارت است از اینکه از طریق توجه به میراث فرهنگی می‌توان به همگرایی بیشتر میان آرا و عقاید متفاوت فکری و رسیدن به دموکراسی و صلح و دوستی گام برداشت.

چارچوب نظری

سیر تحول مفهوم هویت

در کتاب واژگان فلسفی یونان کلاسیک پیترز، هویت در دوره کلاسیک یونان با واژه "پسوخه" یا نفس معرفی شده است، در ادبیات لاتین واژه هویت "IDENTITAS" نامیده شده، و واژه "IDENTIDEM" به معنای "مشابهت" به همین معنا به کار می‌رود. در دوره مدرن نظریه هویت مربوط می‌شود به فرایندهای مغز و شناخت در اثر ارجاع آن به چیزها، برای مثال هنگامی که می‌خواهیم هویت "آب" را بیابیم یا ارجاع آن به (H₂O) است و یا به خود "آب" و نظریه هویت بر مبنای ارجاعات شخص از طریق تجربه آگاهی شکل می‌گیرد. (Mark B. woodfouse Ssixth Edition:2000)

مفهوم "هویت" عبارت است از خصوصیات و مشخصه یک چیز و آن چه از آن ساخته می‌شود. هویت همواره از دو نگاه "کیفیت" و "کمیت" بررسی می‌شود. هویت کیفی بیان کننده خصوصیات است مانند خصوصیات درخت بلوط. هویت کمی عبارت است از هویت عددی است. ارسطو در مابعدالطبیعه، کتاب هشتم بیان می‌نماید که آن چه جوهر است، هویت دارد. لایب نیتس در مورد هویت کمی یا عددی می‌گوید اگر "الف" همانند "ب" است، بنابراین هر چیزی که در مورد "الف" صحیح است در مورد "ب" نیز صحیح است. همچنین اگر "الف" یکی است، "ب" نیز می‌بایست یکی باشد. از نظر لایب نیتس هویت شخصی جوهرمند است و از ویژگی‌های این جوهر مندی آن است که جزئی می‌تواند دارای خصوصیات کلی باشد و وی با طرح مفهوم "موناد" ویژگی جزئی را با کل مرتبط می‌داند. (Concise:Encyclopedia of Philisophy,2000:428)

هویت از نظر مایکل والزر

نقطه‌ی شروع بحث والزر در مورد هویت، عضویت و عدالت نقدی است که وی بر نظریات اندیشمندان سیاسی دموکرات آمریکایی به نام جان رالز وارد می‌آورد. رالز هویت را عام و جهان شمول و غیر تجربی و غیر تاریخی و کاملاً فردگرایانه را در نظر می‌گیرد. نگاه رالز به مساله هویت بیشتر معطوف به کانت است ولی نگاه مایکل والزر به مساله‌ی هویت معطوف به هگل است لذا والزر در مورد هویت به تاریخ و چگونگی ساخته شدن هویت از طریق گذشته و در نظر گرفتن شرایط در ساخته شدن هویت توجه دارد.

مساله هویت از نظر والزر در سه لایه قابل طرح است: لایه تاریخی، لایه مدنی، لایه سیاسی، لازم به ذکر است که مایکل والزر جمهوری خواه است و تحت تاثیر ارسطو و هگل و یک نئو ارسطویی معاصر محسوب می‌شود.

از نظر والزر تمدن و فرهنگ بستری است که در آن نظام سیاسی شکل می‌گیرد و هویت تاریخی از طریق عضویت در این بستر تمدنی و فرهنگی یک قوم شکل می‌گیرد لذا توجه به میراث فرهنگی عاملی است در جهت ساخته شدن هویت تاریخی که فرد در اجتماع از آن خود می‌نماید لذا از نظر والزر مفاهیمی نظیر "ملت" و "کشور" و "قوم" که مفاهیمی هستند مدرن مرتبط با هویت تاریخی می‌باشند و فرد از طریق دیالکتیک با سنت و تاریخ و تمدن گذشته، هویت تاریخی خود را بازنمایی¹ می‌نماید و نکته حائز اهمیت آن است که از نظر والزر خوانش انسان مدرن از گذشته و تاریخ براساس دوره مدرن صورت می‌گیرد یعنی حرکت دیالکتیکی از "حال" به "گذشته" است و نه از "گذشته" به "حال". لذا خوانشی تفسیری مطابق با شرایط مدرن از تمدن و تاریخ و میراث فرهنگی دارد به نظر می‌رسد که مطابق نظر والزر توجه به میراث فرهنگی عاملی است در شکل‌گیری معانی اجتماعی که به واسطه این معانی اجتماعی فرد در جامعه می‌تواند "علقه‌های مشترک" بین خود و دیگری را ایجاد نماید.

والز در کتاب سیاست و شوق (Walzer, 2004: 10-12) از دو نوع عضویت در گروه اجتماعی نام می‌برد که این عضویت‌ها برای رسیدن به خیر عمومی مشترک است و سبقه فرهنگی قوی دارد. منظور والزر از جامعه، جامعه مدنی (Civil Society) می‌باشد که بین فرد و دولت قرار می‌گیرد و از طریق عضویت در گروه اجتماعی و توجه به فرهنگ قوم‌ها و گروه‌ها هویت خود را بر ساخته (Construct) می‌نماید که در شکل‌گیری فرهنگ و هویت اجتماعی، گذشته نیز نقش دارد و هویت تاریخی در آن موثر است و هویت اجتماعی حاصل تجربه زیست افراد در زندگی روزمره است. بنابراین از نظر والزر تجربه زیسته ما را به جایی رسانده که هر چیزی تأثیر فرهنگی

¹ - Represent

دارد، باید قابل احترام باشد. تجربه‌های زیست جهان، ما را به سمتی سوق داده که باید از آثار میراث فرهنگی حمایت شود. اصل تمایز قائل شدن میان اموال فرهنگی و هویت‌های اجتماعی یکی از مهم‌ترین مباحثی است که باید رعایت شود. ما از یک هویت اجتماعی سخن می‌گوییم که "هویت اجتماعی" دانسته شده و این هویت اجتماعی "خیرهای اجتماعی" را که مبتنی است بر خیر عمومی است را به دنبال دارد و از نظر مایکل والزر "حق" (Right) ذیل مفهوم خیر (Good) قابل طرح است و به نظر می‌رسد از نظر مایکل والزر فرهنگ‌ها محترم هستند، اموال فرهنگی هویت ما هستند و اگر نباشند هویت بشری و هویت قومی که خاص آن قوم است تحت تاثیر قرار می‌گیرد.

امروزه موضوع وضعیت میراث فرهنگی از نظر نگاه والزر دو سویه است به صورتی که هم مفهوم جزئی است و به جغرافیا و تاریخ یک ملت یا یک تمدن خاص ارتباط دارد و هم میراث موضوعی متعلق به هویت بشر است که در ارتباط و یکپارچگی تمدن‌ها و تاریخ ملل شکل می‌گیرد و در این ارتباط و درهم‌تنیدگی است که میراث فرهنگی بشری ارزش واقعی خود را نشان می‌دهد؛ ارزشی که بدون شک، قابل تقویم نیست. (نش، ۱۳۹۱: ۳۹-۴۰)

مایکل والزر در کتاب حوزه‌های عدالت^۱ از شکل‌گیری خیرهای اجتماعی که مبتنی بر اخلاق و فضائل مدنی است نام می‌برد این خیرهای اجتماعی در جامعه مدنی و نهادهای اجتماعی شکل می‌گیرد لذا در نگاه والزر نسبت به میراث فرهنگی وجود نهادهایی برای حفظ میراث فرهنگی که خود خیر اجتماعی^۲ است امری مهم و حائز اهمیت است.

لذا در طی جنگ‌های اول با تاسیس جامعه ملل و بعد از جنگ جهانی دوم جهانی با تاسیس سازمان ملل علمی، آموزشی و فرهنگی یونسکو- که یکی از حوزه‌های فعالیت آن در بخش فرهنگ به حمایت از میراث فرهنگی است- به‌منظور ایجاد فرهنگ صلح و شناخت ملل از یکدیگر، بنیان نهاده شده است. (<http://en.unesco.org>)

به‌رغم چارچوب‌های مطرح در نظر گرفته شده برای حمایت از میراث فرهنگی در یونسکو و دیگر سازمان‌های تخصصی مرتبط با وقوع جنگ‌های داخلی و تغییر اوضاع به مدد استفاده از قواعد عرفی حقوق بشردوستانه، تخریب میراث فرهنگی به‌عنوان جنایت جنگی و حتی جنایت علیه بشریت در نظر گرفته شد. علی‌رغم این تحولات در قرن بیست‌ویکم، فجایعی در حوزه میراث فرهنگی اتفاق افتاد که تخریب بودای بامیان توسط طالبان، غارت موزه‌های عراق در حمله آمریکا به عراق و تخریب گسترده و سازمان‌یافته میراث فرهنگی طی سالهای اخیر در کشورهای

¹ - Sphere of Justice

² - Public Good

خاورمیانه توسط داعش از شدیدترین و وخیم‌ترین نمونه‌های آن است تا به آنجا که این فجایع، نه تنها توجه افکار عمومی جامعه جهانی را به خود جلب کرده، بلکه یونسکو و سازمان ملل متحد^۱ را بر آن داشت تا با صدور بیانیه‌ها و قطعنامه‌های مکرر، بر اهتمام حمایت از میراث فرهنگی و توجه بیشتر به این موضوع اقدام کنند و حتی مدیرکل یونسکو بارها اصطلاح نسل‌کشی فرهنگی^۲ را به کار برد.

نگاه لاکلائو موفه نسبت به هویت

برخلاف نگاه والزرری که تحت تاثیر هگل بوده است و نگاه خطی به تاریخ دارد یعنی گذشته و حال و آینده را به صورت دیالکتیکی در هم دخیل می‌داند. در نظریه پامدرن نسبت به هویت تاریخ حاصل سیر خطی هگلی نیست و بلکه تاریخ عبارت است از تاریخ گسسته‌ها و گذشته برای این نوع نگاه تاثیری در وضعیت "اکنون" ندارد، این نظریه برآمده از تفکرات پست مدرن و پسا ساختارگرایی است. (ماتیوز، ۱۳۷۸: ۱۰۵)

فوکو به پیروی از نظریات ساختگرایانی نظیر لئو اشتراوس معتقد بود که معنا را نباید صرفاً در ساخت ذهن جست‌وجو کرد. معناها باید از دل ساختارهای اجتماعی، تاریخی و فرهنگی بیرون آورده شوند. اشتراوس در این باره می‌گوید: «شرط لازم و کافی برای دستیابی به اصل و بنیانی برای تبیین که در مورد دیگر نهادها و سنت‌ها نیز معتبر باشد، آن است که ساختار ثابت و ناخود آگاهی را که در سطح زیرین هر نهاد و سنت موجود است، درک نماییم. (پایا، ۱۳۷۵: ۵۳) به تعبیر روشن‌تر، اشتراوس ضمن نفی سوژه، معتقد بود که نباید هر چیز را در دهلیزهای تاریک ذهنیتی منفرد با عنوان «سوژه شناسا» جست‌وجو کرد، بلکه باید به ساخت، بافت و شکل‌بندی‌های موجود در ناخودآگاه نیز توجهی خاص نمود. (ماتیوز، ۱۳۷۸: ۲۱۵)

فوکو روش تبارشناسی را که از نیچه اقتباس نموده در تحلیل گفتمان مورد استفاده قرار می‌دهد. تبارشناسی در تقابل با روش‌شناسی سنتی تاریخ به کار می‌رود و هدف آن، ثبت و ضبط ویژگی‌های یگانه و بی‌همتای وقایع و رویدادهاست. از دیدگاه تبارشناس، هیچ‌گونه ماهیت ثابت یا قاعده بنیادین یا غایت متافیزیکی وجود ندارد که مایه تداوم تاریخ شود؛ بلکه باید پیوسته شکاف‌ها، گسسته‌ها و جدایی‌هایی را که در حوزه‌های گوناگون معرفتی وجود دارد جست‌وجو کرد. (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶: ۳۹۲) فوکو دو مفهوم قدرت و دانش (اپیستمه) را نیز ارائه می‌دهد. فوکو معتقد است: قدرت در همه جا وجود دارد، نه به این دلیل که هر چیزی را در بر می‌گیرد بلکه به این دلیل که از همه چیز ناشی می‌شود. قدرت، یک نهاد، یک ساختار یا یک

¹-See in GA11646(28 May 2015): <http://whc.unesco.org/5 Feb. 2015>) at:<http://www.un.org/en/sc/>

²-Cultural Genocide

دارایی نیست، بلکه نامی است که ما به یک وضعیت پیچیده استراتژیک می‌دهیم. ارنستو لاکلاو و شانتال موفه نظریات فوکو را گسترش دادند، نظریه این دو ریشه در دو سنت نظری ساختگرا یعنی مارکسیسم و زبان‌شناسی سوسور دارد. در گفتمان لاکلاو و موفه آمیخته شدن دو نظریه فوق، موجب پیدایش نظریه پساساختار گرایانه‌ای و {پسامدرن} می‌شود که بر اساس آن همه حوزه‌های اجتماع به مثابه شبکه‌ای از فرایندهای متفاوت دریافت می‌شود که به تولید معنا در حوزه دانایی (دانش) و قدرت می‌انجامد. (بخشایش اردستانی، ۱۳۸۸: ۵۸)

نسبت سنجی بین نگرش والزر و لاکلاو و موفه در مورد فرهنگ

در این پژوهش از روش مقایسه‌ای تحلیل گفتمان مبتنی بر نظریه گفتمان لاکلاو و موفه و روش تفسیری مایکل والزر که به مثابه یک روش تحلیل کیفی است، بهره گرفته می‌شود. گفتمان‌ها، مجموعه‌هایی از گزاره‌ها هستند که با موضوعی واحد سروکار دارند و به نظر می‌رسد آثاری همانند به بار آوردند. برای مثال، ممکن است مجموعه گزاره‌هایی باشند که به سبب نوعی پیوند یا فشار نهادی به خاطر همانندی در خاستگاه‌هایشان یا به علت همانندی در کارکردهایشان در یک گروه دسته‌بندی شوند و آنها گزاره‌های دیگری را باز تولید می‌کنند که با پیش فرض‌های بنیادین خودشان سازگارند. (میلز، ۱۳۸۲: ۹۱)

بر اساس نظریه گفتمان لاکلاو مفصل‌بندی عبارت است از تلفیقی از عناصری که با قرار گرفتن در مجموعه‌ای جدید، هویتی تازه می‌یابند. (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۵۶) گفتمان از نظر لاکلاو و موفه یک نظام نشانه‌شناختی است که شباهت بسیاری به نظام نشانه‌شناختی زبان از نظر سوسور دارد. هر نشانه تا پیش از مفصل‌بندی شدن در گفتمان در حوزه‌ی گفتمان‌گونگی قرار دارد و یک عنصر نامیده می‌شود، اما وقتی در گفتمانی مفصل‌بندی شد و معنایش به طور موقت تثبیت گشت، وقته نامیده می‌شو. روش لاکلاو و موفه ترکیبی از روش گرامشی و فوکو و کارل اشمیت می‌باشد و اتخاذ این روش از آن‌رو حائز اهمیت است که لاکلاو و موفه قائل به دموکراسی رادیکال هستند در دموکراسی رادیکال آنها، هویت وجه سیال است و انتولوژی به معنای هستی‌شناسی دارد برخلاف نگاه مایکل والزر که نگاهی اپیستمولوژیک و معرفت‌شناسانه دارد، دموکراسی رادیکال براساس واقعیت منازعه میان نیروهای قدرت شکل می‌گیرد و نه براساس آرمانی همانند اجماع عقلانی. جامعه دموکراتیک قابل مجادله هیچ مرکز واحدی ندارد. به بیان ساده این جامعه چند مرکزی است؛ در این جامعه نهادهای حقوقی، آموزشی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... تا اطلاع ثانوی حیات دارند. در این جامعه همواره امکان مقاومت و اعتراض وجود دارد، نهادهای اجتماعی چنین جامعه‌ای را کردارهای قدرت می‌سازند. به بیان ساده عینیت اجتماعی توسط قدرت تجسم می‌یابد. (موفه، ۱۳۸۸: ۲۰۵) جامعه دموکراتیک، مجادله‌ای براساس

منطق هژمونی بر طرد موقت دیگری مبتنی است، اما سرکوب، حذف، جذب و هم شکلی در آن جایی ندارد. در این جامعه مرز میان خصوصی و عمومی تا حدود زیادی برچیده می شوند زیرا نه فقط هویت‌ها، عواطف و افکار در حوزه عمومی ابراز می‌شوند؛ بلکه در جهت اجماع عقلانی واحدی قربانی نمی‌شوند. (موفه، ۲۰۱۰: ۱۳۸۸) نگاه لاکلائو و موفه هرگونه عام‌گرایی^۱ را رد می‌نماید و برخلاف نگاه مایکل والزر که نگاهی عقل‌گرایانه دارد نگاه لاکلائو و موفه نگاهی غیر عقل‌گرایانه و نسبی و جزئی است و اتخاذ این روش در این مقاله از این جهت است که میراث فرهنگی از نظر شکل‌گیری گفتمان‌های سلطه‌آمیز می‌تواند چه نقشی داشته باشد؟ آیا میراث فرهنگی می‌تواند تضادهای خصومت‌آمیز و رادیکال را تبدیل به تضادهای متعارف و از بین برده و حذفی نماید؟ (همان: ۱۲۲) براساس روش شناسی لاکلائو و موفه که نگاه هستی‌شناسانه دارد و توجه به بودن انسان می‌نماید وجه به میراث فرهنگی در شرایط بحرانی و پرآشوب می‌تواند سبب ساز کاهش تنازعات رادیکال و تبدیل تنازعات خصومات‌آمیز به تفاوت‌آمیز است و همین مساله می‌تواند موجب گسترش دموکراسی و کاهش عدم خشونت با به رسمیت شناختن تفاوت‌ها شود. در به رسمیت شناختن تفاوت لاکلائو و موفه با یکدیگر مشترک هستند ولی در مورد اینکه آیا آن تفاوت‌ها و تکررها به انسجام‌گرایی می‌رسد یا خیر این دو از یکدیگر متفاوت هستند، نگاه لاکلائو و موفه‌ایی نگاه پسامدرن است و نگاه والزر نگاه مدرن است در نگاه والزر از تفاوت به انسجام فرهنگی و سیاسی می‌رسیم و در نگاه لاکلائو و موفه به انسجام نمی‌رسیم وجه مشابهت دیگر این دو توجه به عامل "هویت" و نقش آن در شکل‌گیری هویت است، لاکلائو هویت را سیال و زبانی می‌داند و والزر هویت را امری تاریخی و اجتماعی و سیاسی می‌داند.

سیر تحول مفهوم میراث فرهنگی و مفصل بندی آن از نظر لاکلائو و موفه

از آنجا که در روش لاکلائو و موفه "گفتمان" جانشین "ایدئولوژی" می‌شود و نظام‌های معنایی از طریق مفاصل منتقل می‌شود لذا در گفتمان مفصل ساز از جانب لاکلائو و موفه به نقش کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های بین‌المللی که در عرصه فرهنگ و میراث فرهنگی است پرداخته می‌شود. میراث فرهنگی که برای نخستین بار در کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه به کار رفت و در کنوانسیون حمایت از میراث فرهنگی و طبیعی جهانی ۱۹۷۲ یونسکو توسعه یافت (Chechi, 2014, 47) عمری کمتر از نیم‌قرن دارد. پیش از این در اسناد حقوقی بین‌المللی از قبیل کنوانسیون‌های لاهه و ژنو و حتی در کنوانسیون‌های خاص یونسکو^۲ از اصطلاح اموال فرهنگی استفاده می‌شد.

^۱ - Universalism

^۲ - منظور، کنوانسیون مربوط به حمایت از اموال فرهنگی در زمان مخاصمات مسلحانه ۱۹۵۴ و کنوانسیون اتخاذ تدابیر لازم برای ممانعت و جلوگیری از ورود، صدور و انتقال غیرقانونی مالکیت اموال فرهنگی ۱۹۷۰ است.

عهدنامه ۱۹۷۲ یونسکو درخصوص میراث فرهنگی و طبیعی جهان (عهدنامه میراث جهانی) در مورد میراث فرهنگی اعلام داشت که میراث فرهنگی شامل آثار معماری، مجسمه سازی یا نقاشی در بناها، عوامل و بناهایی که جنبه باستانی دارند و کتیبه‌ها و مجموعه بناهای مجزا می‌باشد. (حق سرشت، ۱۳۹۸: ۹۲۲)

میراث فرهنگی از دایره اشیاء و بناها فراتر می‌رود و شامل هر آن چیزی می‌شود که علاوه بر قدمت، ارزش محافظت داشته باشد و شامل تنها اشیاء نمی‌شود و در تقسیم بندی می‌توان میراث فرهنگی را به میراث فرهنگی منقول و نامنقول تقسیم نمود، میراث فرهنگی منقول میراثی می‌باشد که انتقال پذیر می‌باشد مانند ادبیات، فرهنگ، هنر، نقاشی و میراث فرهنگی نامنقول میراثی می‌باشد که تمدن ساز می‌باشد مانند اشیاء و بناهای تاریخی. (irbnews.ir/newe)

در ماده اول کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه اموال فرهنگی را عبارت می‌داند از: اموال منقول و غیر-منقول که برای هر قوم دارای ارزش می‌باشد. (نژدی منش، ۳۲: ۱۳۸۹-۳۳) با اینکه این اصطلاح در کنوانسیون ۱۹۷۲ فقط بخشی از میراث فرهنگی یعنی میراث فرهنگی ملموس و طبیعی را در نظر داشت، اما به تدریج، تعریف و مفهوم وسیع‌تری یافت تا جایی که آیین‌ها، رسوم، باورها و ارزش‌های یک ملت را به‌طور مجزا با عنوان میراث ناملموس در چارچوب کنوانسیون حفاظت از میراث فرهنگی ناملموس ۲۰۰۳ یونسکو نیز شامل شد. امروزه میراث فرهنگی در مفهوم موسع، شامل اموال مادی و ارزش‌های غیرمادی ملت‌ها می‌شود. به همین جهت می‌توان گفت که مفهوم میراث فرهنگی در اذهان عمومی دارای ارزش ایجابی و مرتبط با مفاهیم هویت و سرزمین است. (Silvermann, 2006: 3)

در رویکردی تاریخی و در چارچوب حقوق طبیعی، میراث فرهنگی را می‌توان به آنچه از گذشته بشر، برای آیندگان به جا مانده است بازتعریف کرد. در این راستا، مفاهیم ارائه شده از میراث فرهنگی و تفاوت رویکردها در تعریف این مفاهیم، آن را دارای ابعاد مختلف و گوناگونی می‌کند که از یک منظر با سرزمین و هویت ملت‌ها به‌طور اخص ارتباط می‌یابد و از سوی دیگر می‌توان آن را موضوعی فراسرزمینی و متعلق به همه ابناء بشر تلقی کرد. در مورد شکل‌گیری هویت در تمام ابعاد آن می‌توان از رابطه میراث فرهنگی با سرزمین و حاکمیت دولت، توجه نمود. (وکیل و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۸)

عهدنامه یونسکو در مورد اتخاذ تدابیری برای ممنوع نمودن و جلوگیری از ورود در صدر انتقال مالکیت غیرقانونی اموال فرهنگی می‌باشد. (آرش پور، ۱۳۸۰: ۱۹۹)

ماده دوم عهدنامه ۲۰۰۳ یونسکو نیز به لزوم حفاظت از میراث فرهنگی منقول و نامنقول می‌پردازد. (اکبرنژاد، ۱۳۹۰: ۱۲۵)

هویت، فرهنگ، انسجام اجتماعی مبتنی بر تکثرگرایی از نظر مایکل والزر و شانتال موفه جماعت‌گرایان مانند والزر به نقد مدرنیته و به طور خاص مدرنیته لیبرال به منزله نظریه سیاسی مدرنیته را مورد نظر قرار می‌دهند و در برابر لیبرالیسم تاکید دارند که اصالت و ارزش جامعه در برابر فرد نیست بلکه آنها در پی اعاده ارزش جامعه و سپس فرد می‌باشند و نه مانند استالینیسیم به نفی فرد و نه مانند لیبرالیسم به نادیده گرفتن جامعه متهم می‌شوند و جماعت (community) چیزی میان جامعه (کلان) و مفهوم فرد (خرد) می‌باشد. (خواجه سروی، ۱۳۹۶: ۱۱۱)

مایکل والزر در جهت تبیین بین هویت، فرهنگ و انسجام اجتماعی از مفهوم برابری پیچیده در راستای "خیرهای اجتماعی" سخن می‌گوید. وی ارتباط بین چند فرهنگ‌گرایی و دموکراسی را با اولویت‌های خیر اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد و به چند لایه بودن خیرهای اجتماعی توجه می‌نماید که عبارتند از: ۱- لایه‌های تاریخی، ۲- لایه‌های فرهنگی، ۳- لایه‌های سیاسی در مورد لایه تاریخی به مساله میراث فرهنگی والزر در کتاب **سیاست سنتی یهود** به تجربیاتی در مورد شکل‌گیری قرارداد اجتماعی و چگونگی به وجود آمدن اقتدار سیاسی با توجه به متن تورات و شواهد تجربی استناداتی دارد و به تعامل شهروندان با حکومت و تحول شهروندان مطابق با شرایط زمانی و مکانی اشاره می‌نماید. (walzer, 2000, xxiv) در مورد لایه فرهنگی و اجتماعی والزر در کتاب **فره و نحیف** و همچنین در کتاب **سیاست شوق** به مساله عضویت و مشارکت اجتماعی برمبنای اخلاق حداقلی و به رسمیت شناختن تکثر فرهنگی و لزوم تفاسیر متفاوت از فرهنگ‌های گوناگون و پذیرش عضویت معطوف به خیرهای اجتماعی توجه دارد. (Ibid) در مورد لایه‌های سیاسی والزر در مورد "مفهوم شهروندی"، ناسیونالیسم را سطح اعلاي مشارکت اجتماعی بیان می‌دارد و میهن دوستی را با حفظ احترام به سرزمین‌های دیگر به رسمیت می‌شناسد. (walzer, 1998, 15)

از نظر والزر خیرهای اجتماعی که از جنس فرهنگ هستند، متکثر و براساس فهم هر شخص از واقعیات پیرامون خود شکل می‌گیرد و این خیرها مبنای عقلانی دارند و منظور والزر از تکثرگرایی شامل مقوله‌های فرهنگی، مذهبی، نژادی می‌باشد و از نظر وی در عصر جهانی شدن نمی‌توان از یک اجتماع انسانی کاملاً همگون سخن گفت و شیوه‌های تکثرگرایی، نسبت‌گرایی ساده نیست، زیرا نسبت‌گرایی ساده به معنای نداشتن هیچ‌گونه فهم مشترکی می‌باشد و در نظر نگرفتن دیگری در حالیکه والزر به تعامل و به رسمیت شناختن دیگری که وجه کاملاً فرهنگی نیز دارد اشاره می‌نماید که نتیجه آن دموکراسی مشورتی می‌باشد. (walzer, 1996: 6)

شانتال موفه نیز در زمینه هویت و فرهنگ و انسجام اجتماعی بیان می‌دارد که اکنون منازعات

و جهان بدون دشمن ممکن شده است. منازعات متعصبانه به تاریخ پیوسته و اکنون از طریق دیالوگ و گفتگو می‌توان به اجماع دست یافت و با توجه به چند فرهنگ گرایی و دموکراسی لیبرال و جهانی شدن می‌توانیم منتظر صلح و بهروزی باشیم. (موفه: ۹)

نکته مورد نظر آن می‌باشد که موفه پیشنهاد می‌دهد که به جای تاکید بر اجماع عقلانی که دموکراسی لیبرال توجه می‌دهد که عام و جهانشمول می‌باشد می‌بایست نهادهایی را طراحی نماییم که میان همه منافع و ارزش‌های متعارض آشتی ایجاد نماید و حوزه‌های عمومی پیکار-گرایانه که حذفی نیستند و اگونیستی^۱ هست ایجاد شود تا در آن بدون حذف پروژه‌های سیاسی هرمنوتیک مختلف بتوانیم با هم پیکار کنند. (موفه، ۱۱) از نظر موفه توجه به فرهنگ و جامعه مدنی بسیار ضروری می‌باشد و برای تبدیل شدن از محیط انتاگونیسم و حذفی به محیط اگونیسم موثر می‌باشد.

رابطه فرهنگ و میراث فرهنگی به عنوان خیر اجتماعی از نظر مایکل والزر

والتر بنیامین در کتاب درباره زبان و تاریخ از مفهوم میراث مشترک بشری در مورد زبان می‌گوید وی مفهوم میراث را با زبان پیوند می‌زند و مایکل والزر مفهوم میراث مشترک بشری و حصول بینا ذهنیت را با مفهوم "معنای اجتماعی" و برابری پیچیده^۲ در نظر می‌گیرد.

مایکل والزر به اولویت "خیر" نسبت به "حق" قائل می‌باشد و معنای اجتماعی را در عرصه-های زندگی از طریق شکل‌گیری "بیناذهنیت" دنبال می‌نماید لذا در این قسمت به مفهوم هویت و خیر در نسبت با فرهنگ به عنوان عاملی منقول در میراث فرهنگی پرداخته می‌شود.

در مقایسه با سایر مقوله‌های هویت از قبیل هویت سیاسی، هویت اجتماعی و هویت سیاسی کمتر به مسائل فرهنگی پرداخته شده است. این امر در بررسی بسیاری از اسناد و گزارش‌های دولت‌ها به شورای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۲ نیز به خوبی مشهود است که آن را می‌توان، ناشی از دشواری و گستردگی مفهوم فرهنگ، عناصر فرهنگی و زیرمجموعه‌های آن دانست.

با این وصف عبارت «شیوه زندگی» در تعریف فرهنگ با موضوعات مختلفی نیز در میراث فرهنگی و همچنین بسیاری از جنبه‌های هویت انسان ارتباط می‌یابد زیرا میراث فرهنگی به صورت خاص، علاوه بر مطالعه و حفاظت و معرفی شیوه زندگی بشر از گذشته تا کنون به این امر می‌پردازد که در جهت تکامل و سیر تحول زندگی بشر از گذشته تا حال و حتی برای بهره‌برداری نسل‌های آینده چه باید کرد به عبارتی شیوه زندگی گذشتگان نسبت بین میراث فرهنگی و حقوق بشر و هویت انسانی از نظر مایکل والزر و لاکلاتو موفه اندیشه حقوق بشر در تفکرات کانت

¹ - Agonistic

² - Ecosoc

حاصل شده است و حقوق بشر حقوقی عام و جهان شمول است که در اندیشه مایکل والزر و لاکلاو جایگاهی ندارد زیرا مایکل والزر قائل به دیالکتیک عام و خاص است و یا به عبارت دیگر کلی و جزئی است و لاکلاو موفه هرگونه کلیت را نفی می‌نماید، لذا در روش شناسی این دو نمی‌توان قائل به حقوق بشر شد زیرا در اندیشه حقوق بشر، حقوقی عام و جهانشمول برای تمامی انسانها مانند آزادی بیان، آزادی حیات و آزادی زندگی در نظر گرفته می‌شود که به صورت پیشینی و در بدو تولد هر انسان به وجود می‌آید به عبارت دیگر اندیشه حقوق بشر نزدیک به اندیشه اندیشمند دموکراتیک آمریکایی به نام مایکل والزر است.

حمایت از میراث فرهنگی با اصل میراث مشترک بشریت و شکل‌گیری بیناذهیت (دموکراسی مشورتی) از نظر والزر و دموکراسی رادیکال از نظر لاکلاو و موفه

میراث مشترک بشریت از اصول برآمده از حقوق طبیعی است. مطابق نظر جان لاک و کانت و روسو. مفصل‌بندی اصل میراث مشترک بشری را می‌توان در بسیاری از اسناد بین‌المللی از جمله معاهده ۱۹۶۷ در مورد اصول حاکم بر فعالیت دولت‌ها در کاوش و بهره‌برداری از فضای ماورای جو و معاهده ۱۹۷۹ در مورد فعالیت کشورهای درباره اجرام آسمانی و کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریا-ها و اعلامیه جهانی ۱۹۹۷ یونسکو در مورد ژنوم انسانی و کنوانسیون ۲۰۰۱ یونسکو در موضوع میراث فرهنگی زیراب و کنوانسیون ۲۰۰۵ یونسکو در مورد تنوع فرهنگی ملاحظه نمود. (حبیب-زاده، ۱۳۸۲: ۹۲) مفهوم میراث مشترک بشری گسترده است و در این مقاله بیشتر به وجه معنا شناختی آن توجه می‌شود به طوریکه اصل میراث مشترک بشری خود به شکل‌گیری معنای اجتماعی از نظر مایکل والزر و مفصل‌های جدید از نظر لاکلاو و موفه می‌شود. به این معنا که "اصل میراث مشترک بشریت در ورای فرد، گروه اجتماعی یا دولت می‌بایست منافع مالی برتر مجموعه بشریت را حفظ نماید و از خیرهای جهان و کلیه فضائل زندگی که منجر به ایجاد انسجام اجتماعی می‌شود، بهره‌مند گردد. (بحاوی، ۲۳: ۱۳۷۱)

در مورد میراث مشترک بشری می‌توان به اصل تنوع فرهنگی نیز که مورد توجه لاکلاو و موفه و والزر نیز می‌باشد اشاره نمود از جمله می‌توان به قطعنامه ۵۶/۱۵۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورخ ۱۵ فوریه ۲۰۰۲ (بند ۱۳ مقدمه، بخش ب (۸) و بند ۵۲ اشاره نمود) و همچنین می‌توان به اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی مضرب دوهزار و پنج میلادی که از سوی یونسکو و کنوانسیون حفظ و ترویج تنوع مظاهر فرهنگی اشاره نمود. (Tehran declaration)

نقش فرهنگ در شکل‌گیری دموکراسی رادیکال از نظر لاکلاو و موفه و دموکراسی مشورتی مایکل والزر

از نظر موف آنتا گونیسسم جزء جدایی‌ناپذیر امر سیاسی است ولی این آنتگونیسم می‌بایست

تبدیل به آگونیسم شود یعنی تضادها نباید منجر به حذف شود بلکه می‌بایست منجر به رقابت شود. از نظر موف مادامی که تعارض وجود داشته باشد، منازعه نیز هست و بر نقش سازنده دیگری در ساخت هویت اشاره می‌نماید.

در تعبیر آنتا گونیستی از سیاست، قدرت، منازعه، تعارض و تخصص، پویایی هویت سیاسی قلمداد می‌شوند. (موف، ۱۳۹۱: ۱۱)

بنابراین مدل اجماع در لیبرال دموکراسی به استقرار دیدگاه پساسیاسی کمک می‌نماید و آنتا گونیسم بالقوه را از بین می‌برد. (موف، ۱۳۹۱: ۱۴) موف ماهیت هستی شناختی امر سیاسی را در ضرورت حضور و بقای رویکردهای "آنتاگونیستی" به عنوان واقعیتی گریز ناپذیر می‌داند اما با هدف تبدیل دشمن به مخالف، قائل به تبدیل آنتا گونیسم به آگونیسم است. این بدان معنا است که باید بین طرف‌های درگیر نوعی پیوند مشترک وجود داشته باشد. به طوری که آنها مخالفان خود را دشمنانی تلقی نکنند که باید از روی زمین محو شوند. اما نباید مخالفان را صرفاً رقبایی تلقی نمود که منافعشان را می‌توان از طریق مذاکره تامین نمود یا از طریق رایزنی با آنها به صلح و آشتی رسید، زیرا در این حالت ظاهراً آنتاگونیسم محو یا نابود می‌شود و تبدیل به آگونیسم می‌شود. تفاوت اصلی میان دشمنان و رقبا این است که رقبا به اصطلاح با یکدیگر دوستانه دشمن‌اند به این معنا که چیزی مشترک دارند. آنها از فضای نمادین مشترکی بهره می‌برند. بنابراین آنچه یک اجماع تعارض آمیز نامیده می‌شود، ممکن است میان آنها وجود داشته باشد. آنها بر اصول سیاسی - اخلاقی‌ای که اجماع سیاسی نسبت به آن آگاهی دارد توافق دارند، اما در خصوص تفسیر این اصول اختلاف نظر دارند.

دموکراسی در فرم آگونیستی، میانجی خلق نهادهایی است که سبب تعارض‌ها در سطح رقابت می‌شود و آگونیسم، نوعی آنتاگونیسم رام شده است. از نظر موف امکان وجود یک دموکراسی مبتنی بر پلورالیسم و تبدیل آنتاگونیسم به آگونیسم است.

به عبارت دیگر از نظر موف آنتاگونیسم رابطه ما آنهايي است که دو طرف دشمنانی تلقی می‌شدند که در هیچ زمینه مشترکی سهیم و شریک نیستند. آگونیسم، رابطه ما و آنهايي است که هیچ راه عقلانی برای حل منازعاتشان وجود ندارد، لذا مشروعیت مخالفانشان را به رسمیت می‌شناسند. آنها مخالف هستند و نه دشمن ... و وظیفه دموکراسی تبدیل آنتا گونیسم یا خصومت به آگونیسم است. (موف، ۲۷: ۱۳۹۱)

از نظر موف پلورالیسم بر پایه مفهوم هژمونی و ماهیت اتکائی و اقتضایی مفصل بندی‌های هژمونیک و ضرورت بررسی لیبرالیسم شهروندی، پلورالیسم، دموکراسی لیبرال و سوسیالیسم بر پایه نوعی نگرش غیر ذات‌گرایانه است. سیاست دموکراتیک، ماهیت اگزستانسیال و مبتنی بر

منطق درونی خاص خود دارد و به مانند تجلی خاص از روابط قدرت به مانند یک نظم گفتمانی، وابسته به هیچ عقلانیت اجتماعی پیشینی نیست. در همین زمینه نقش حساس دال تهی به مانند نامی منسجم کننده برای خصیصه بنیادین محتمل به جای مفهومی یا هسته‌ایی مشترک ارائه می‌شود. بر این مبناء امر سیاسی به مانند دنیائی از مفصل بندی‌های محتمل دیده می‌شود که در عین حال به مانند تجمعی دوباره برآمده از خواست‌های متکثر، امرمردمی است. (لاکلائو، ۲۰۰۶:۱۰۳)

سیاست دموکراسی رادیکال پروژه مدرن است و در شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی جدید مانند زنان، کارگران، سیاه پوستان موثر است. نگاه موف، نوعی نوستالژی گذشته و بازسازی گذشته است و مبتنی بر عقلانیت برتر نیست.

موفه به همراه لاکلائو نظریه دموکراسی مجادله‌ایی را ارائه می‌دهد. این نظریه بر مفروضات پساساختارگرایانه بنا شده است. از منظر انسان شناسی، موفه انسان را نه موجودی صرفاً عقلانی بلکه موجودی پیچیده می‌داند که در روابط اجتماعی ساخته می‌شود. (موفه، ۱۳۹۱:۳۵) موفه مانند هابز نگاه بدبینانه نسبت به انسان دارد همچنین از نظر موفه، هستی فاقد جوهر و بنیان ثابت است. (هورات، ۲۰۵:۱۳۸۸) به بیان ساده موفه هستی را نظام متکثر، احتمالی، متغیر و گشوده می‌داند. موفه معرفت را نسبی می‌داند و به نیروی عقل خوش بین نیست و بر آن است که شناخت براساس بازی‌های زبانی و تجربه زیستی متفاوت است. (موفه، ۱۳۸۸:۲۰۲)

موفه همچنین با معرفت مبتنی بر امر استعلائی و پیشینی مخالف است و تلاش می‌نماید روابط سیاسی و اجتماعی را بر مبنای امر واقع (عینیت) اجتماعی تحلیل کند. (موفه، ۲۰۴:۱۳۹۱) از نظر غایت شناسی موفه بر آن است که تاریخ فاقد آغاز و پایان مشخص است و بر همین اساس روی نگاه خطی به تاریخ را رد می‌نماید. (موفه، ۱۱)

به عبارت دیگر به نظر می‌رسد فرهنگ از نظر "موفه" می‌تواند به عنوانی عاملی در نظر گرفته شود که از انتاگونیسیم به اگونیسیم می‌رسد.

از نظر والزر نیز دموکراسی مشورتی وجه عقل گرایانه دارد و عبارت است از مشورتی این: ۱- تربیت سیاسی ۲- سازماندهی فرهنگی ۳- بسیج و تجهیز اجتماعی گسترده از نظر فرهنگ ۴- اعلامیه ۵- مناظره ۶- چانه زنی ۷- لابی ۸- مبارزه و فعالیت انتخاباتی ۹- رای گیری ۱۰- پول و منابع مالی ۱۱- اخلاق ۱۲- کارهای فرهنگی و پیشاهنگی و امور داوطلبانه. (walzer, 2004: 102)

ملاحظه می‌شود که در مولفه‌های دموکراسی مشورتی از نظر والزر فرهنگ نقش مهمی دارد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله طرح سوال مربوط به میراث فرهنگی با تاکید بر فرهنگ در ارتباط با هویت

انسانی مورد نظر قرار گرفت و این مساله از دو بعد مورد بررسی قرار گرفت یکی از بعد اندیشه مایکل والزر که در پارادیم مدرن قرار دارد و به اولویت حق بر خیر قائل است و حقوق را ذیل فضائل اجتماعی در جهت برساخته شدن هویت انسانی مطرح می‌سازد و بیان شد که از نظر مایکل والزر هویت انسانی دارای سه لایه تاریخی، اجتماعی و سیاسی است و بعد تاریخی آن میراث مشترک تمدنی و فرهنگی است و بعد اجتماعی آن مبتنی بر شکل‌گیری نهادها در جامعه مدنی است که در این بعد به مسائل حقوقی، فرهنگی هویت و نسبت آن با میراث فرهنگی پرداخته شد و در بعد سیاسی به ابعاد سازوکارهای دولت در بررسی میراث فرهنگی پرداخته شد البته از نظر مایکل والزر تمامی این سه بعد هویتی ذیل مفهوم خیر صورت بندی می‌شوند.

از جهت دیگر نگاه لاکلاو و موفه است که تحت تاثیر اندیشمند نئونازی المانی به نام کارل اشمیت قرار دارد که سیاست و هویت را به عنوان دوست و دشمن می‌داند و از دموکراسی رادیکال سخن می‌گوید که یکی از راه‌های ایجاد دموکراسی رادیکال عبارت است از شکل‌گیری هویت سیال که این هویت سیال بیشتر وجه زبانی و فرهنگی دارد که می‌تواند از طرق گوناگون مفصل‌بندی شود و مفصل‌بندی گفتمان لاکلاو موفه‌ایی در این پژوهش از طریق نسبت برقرار نمودن بین هویت و حقوق و دولت صورت پذیرفت. ولی نکته آن است که لاکلاو و موفه برخلاف کارل اشمیت که همواره سیاست را بر مبنای دوست و دشمن می‌بیند به این صورت نمی‌بیند و از این حالت بیرون می‌آید و در دموکراسی رادیکال و تحت تاثیر فرهنگ، دشمن تبدیل به رقیب می‌شود.

نتیجه‌ی اصلی که از این مقاله می‌توان گرفت آن است که میراث فرهنگی با تاکید بر نقش فرهنگ عاملی است در جهت آگاهی و رسیدن به تجربه آگاهی و رسیدن به بینا ذهنیت مشترک از طریق رویکرد مایکل والزر و از طریق رسیدن به مفصل بندی و شکل گیری هویت سیال از طریق دولت و حقوق فرهنگی مبتنی بر میراث فرهنگی و شکل‌گیری چنین هویت‌هایی راهی است برای پذیرش تکثرگرایی و حصول دموکراسی و ایجاد تسامح بیشتر در روابط ما بیم انسانها.

منابع فارسی

کتب

- امیرساعد وکیل و همکاران (۱۳۸۹)، *مروری بر مکاتب فلسفی حقوق بین‌الملل*، تهران، نشر میزان
- بنیامین، والتر (۱۳۹۶)، *درباره زبان و تاریخ*، گزینش و ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان، چاپ دوم، انتشارات هرمس
- میلز، سارا (۱۳۸۹)، *میشل فوکو*، ترجمه داریوش نوری، تهران، نشر مرکز
- موفه، شانتال (۱۳۹۳)، *بازگشت امر سیاسی*، ترجمه اقوامی، تهران، انتشارات رخداد نو
- نش، کیت (۱۳۹۱)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست، قدرت*، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، انتشارات کویر، چاپ دهم
- والزر، مایکل (۱۳۸۳)، *در باب مدارا*، ترجمه صالح نجفی، تهران، نشر شیرازه
-، *حوزه‌های عدالت* (۱۳۸۸)، ترجمه صالح نجفی، نشر ثالث
- هیوبرت دریفوس و پل رابینو (۱۳۷۶)، *میشل فوکو فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک*، با مؤخره‌ای به قلم میشل فوکو، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی
- یورگنسن، فیلیپس (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، انتشارات نی

مقالات

- بخشایش اردستانی، احمد (۱۳۸۸)، *تحلیل گفتمانی در بازاندیشی اجتماعی*، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۲۹، شماره ۱
- پایا، علی (۱۳۷۵)، *جایگاه مفهوم صدق در آرای فوکو*، نامه فرهنگ، شماره ۲۳
- توکل حبیب‌زاده و فرنگیس منصوری (۱۳۹۲)، *بازخوانی اصل میراث مشترک بشریت و تفاوت‌های آن با مفهوم نگرانی مشترک بشریت*، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال چهاردهم، سال دوم، پایپی ۳۸، پاییز و زمستان
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۹۶)، *نودولت شهرگرایی به مثابه صورت جدید شهری سیاست*، فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۱۰، تابستان
- مرادی، علیرضا (۱۳۹۴)، *هویت فرهنگی اقوام ایرانی و تاثیر آن بر هویت ملی و انسجام ملی ایرانیان*، مجله مهندسی فرهنگی، سال نهم، شماره ۸۴

English Resources

Books

- Walzer, Michael (2005), *Arguing About War*, New Haven, Yale University Press

- Walzer,Michael(1987),**Interpretation and Social Criticism**,Cambridge,Mass:Harvard Univerity Press
-(1983),**Spheres of Justice:Adefensse OF Pluralism and Enquality**, New York:Baic Books
-(1961), **The Company of Critics Social Criticism and political communication in the Tewtieth Centary**,New York:Dssent
- Walzer,Michael(1994),**Thick and Thin:Moral Argument at HOME And Abroad**,Notredom:University of Notre dome Press

Articles

- Walzer,Michael(1981),**Philosophy and Democracy:Instiute for Advanced Studies** ,Princeton,political theory,vol.9n0. 3 August

Sites

- **Declaration of ICOMOS Marking the 50th Anniversary of the Universal Declaration of Human Rights**, Stokholm, September 11th,1998 at: <http://www.icomos.org>
- <http://whc.unesco.org/en/news/1313>(3 July 2015)
- <http://en.unesco.org/about-us/introducing-unesco>
- Tehran Declaration and program of action on human rights and Diversity, NAM 2007/Tehran/Doc.3 available at:<http://nom.gov.ir>

Documents

- UNESCO Convention on Natural and Cultural World Heritage1972.
- UNESCO Convention for Conservation of Under Water Cultural Heritage 2001
- UNESCO Convention om Safeguarding of Intangible Cultural Heritage 2003